

## لزوم اتخاذ سیاست زبانی مناسب در برابر گسترش زبان انگلیسی

طاهره احمدی پور\*

E-mail: tahereh\_ahmadipour@yahoo.com

تاریخ پذیرش: ۱۳۸۷/۶/۳۱

تاریخ دریافت: ۱۳۸۷/۳/۲۲

### چکیده

در دهه‌های اخیر زبان انگلیسی متعاقب پدیده جهانی شدن به طور بی‌سابقه‌ای گسترش یافته و چالشی جدید برای کشورهای غیرانگلیسی‌زبان ایجاد کرده است. از سویی ارتباطات جهانی ایجاب می‌کند که این زبان مورد توجه جوامع غیرانگلیسی‌زبان قرار گیرد تا در عرصه مناسبات سیاسی - اقتصادی از دیگر جوامع عقب نمانند؛ از سویی دیگر تأثیر فرهنگ‌های غربی که از طریق زبان انگلیسی به جوامع تحمیل می‌شود نیز گریزناپذیر است، به گونه‌ای که هویت‌های ملی سخت تحت تأثیر قرار می‌گیرند. با نظر به مبانی نظری برنامه‌ریزی زبان و محصول عملی آن، که سیاست زبانی است، می‌توان در صدد یافتن راهکارهای عملی برآمد تا ضمن بهره‌مندی از فواید به کار بردن این زبان خارجی، از خطرهای ناشی از آن نیز تا حد ممکن در امان بود. در این مقاله ضمن طرح تجربیات مفید برخی از کشورها در این زمینه و جست‌وجوی موضوع در سیاست‌های موجود در ایران، بر اهمیت دادن به نوع مدیریت و سیاست زبانی در برابر گسترش روزافزون زبان انگلیسی تأکید، و راهکارهایی پیشنهاد می‌شود.

**کلیدواژه‌ها:** جهانی‌شدن، زبان انگلیسی، سیاست زبانی، فرهنگ و هویت.

### مقدمه

مهم‌ترین تغییر و تحولی که در اواخر قرن گذشته در حیطه زبان رخ داده است، مطرح شدن یک زبان بین‌المللی، یعنی زبان انگلیسی است که به گفته کریستال تعادل زبانی را به نحو بی‌سابقه‌ای دگرگون کرده، مجموعه‌ای از نگرش‌های نوین درباره زبان و زبان‌ها را جایگزین نگرش‌های پیشین کرده است (کریستال، ۱۳۸۵: ۱۷۳). امروزه اوضاعی پیش آمده که ممکن است ماهیت بسیاری از زبان‌ها را تغییر دهد و حتی در بدترین حالت از میزان به کارگیری آن‌ها بکاهد که بی‌تردید حیاتشان در معرض تهدید و خطر قرار می‌گیرد. اگر خوشبینانه به موضوع بنگریم، کمترین پیامد تسلط زبان انگلیسی در عصر جهانی شدن، تأثیرات فرهنگی و هویتی آن بر جوامع است که امری گریزناپذیر است. لذا انتخاب سیاست‌هایی برای حمایت از زبان‌ها و یافتن راه‌هایی برای مدیریت و کنترل تبعات این تغییرات زبانی در جوامع امروزی ضروری به نظر می‌رسد.

### ۱. طرح مسئله

به طور کلی جهانی شدن تحت تأثیر دو ابزار جدانشدنی: فن‌آوری و زبان انگلیسی قرار گرفته است. مهارت یافتن در کاربرد این ابزارها به معنای مهارت در سواد جهانی است. تقریباً همه کشورهای در پاسخ به تغییرات سریع ناشی از جهانی شدن، سعی کرده‌اند تا به حد کفایت به این دو مهارت تجهیز شوند. چالشی که جهانی شدن، کشورهای غیرانگلیسی‌زبان را درگیر کرده، سخت و هولناک است؛ چرا که یکی از مهم‌ترین ابزارهای میانجی در این روند، زبانی است که با زبان بومی آن‌ها متفاوت است. زبان انگلیسی، یعنی همان زبان میانجی ارتباط بین‌المللی به صورت کالایی درآمده است که همه به دنبالش هستند. کریستال این واقعه زبانی را که تا پایان سال ۲۰۰۰ به وقوع پیوست، انقلاب زبانی نامید و قرن حاضر را نیز میراث‌دار نتایج و عواقب این انقلاب (کریستال، ۱۳۸۵: ۹). به هر حال ما در آستانه عصری جدید در حوزه زبان به سر می‌بریم. گسترش زبان انگلیسی بی‌شک تأثیر فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی - سیاسی بر کشورهای غیرانگلیسی‌زبان گذاشته است؛ در این میان بیشترین تأثیر متوجه کشورهای در حال توسعه است. فیلیپس در سال ۱۹۹۲ گسترش بی‌سابقه زبان انگلیسی را امپریالیسم زبانی نامید. وی معتقد بود که کشورهای انگلیسی‌زبان غربی، زبان انگلیسی را برای سرکوبی کشورهای در حال توسعه به کار می‌برند (فیلیپس، ۱۹۹۲: ۵۲). جاشوا فیشر معتقد است که چه زبان انگلیسی را زبان قاتل بدانیم چه ندانیم، گستره فراگیر آن انکارناپذیر و در حال

حاضر غیر قابل توقف است (فیشمن، ۱۳۸۱)؛ از این رو برای رویارویی با گسترش مداوم زبان انگلیسی و عواقب ناشی از آن - که هم نتیجه و هم عامل جهانی شدن است - باید برنامه‌ریزی کرد. اکنون باید دید آیا گسترش زبان انگلیسی باعث نمی‌شود که زبان‌ها و هویت‌های فرهنگی از بین بروند و جای خود را به زبان انگلیسی و هویت انگلیسی دهند؟ برای رویارویی با مسئله موجود و حفظ فرهنگ، باورها و زبان‌های بومی، لازم است دولت‌ها برنامه‌ریزی زبانی یا به تعبیری مدیریت زبانی مؤثری را اعمال نمایند. مدیریت زبان، شکلی از دخالت زبانی است که در سطح ملی در خصوص اولویت‌های زبانی تصمیم می‌گیرد. ایدئولوژی‌ها و کاربردهای زبانی نیز در پیوند با همین امر معنا می‌یابند. ایدئولوژی زبانی همان باورهای زبانی زیربنایی در مورد گونه‌های زبانی و کاربردهای ارتباطی است. کاربردهای زبانی نیز همان کاربردهای روزمره گونه‌های زبانی است که آموزش‌های زبانی را شامل می‌شود. این سه بخش به هم مرتبط هستند. مدیریت زبان، باورها و کاربردهای زبانی را هم شکل می‌دهد و هم از آن شکل می‌گیرد (تسویی، و تالفسون، ۲۰۰۷: ۴).

در این مقاله بیشتر از تجربیات کشورهای آسیایی درباره مسئله جهانی شدن استفاده شده است. خصوصیات مشترک این کشورها، این است که همگی مثل کشور ایران غیرانگلیسی‌زبان هستند. این کشورها به نوعی در تاریخ خود نفوذ استعمار غربی را تجربه کرده‌اند و هم اکنون به زبان انگلیسی از زاویه‌ای دیگر و با هدفی متفاوت، در مقایسه با قبل، نگاه می‌کنند. به این ترتیب تمامی این کشورها، برخلاف تفاوت در سطح توسعه، خواهان شرکت و رقابت در اقتصاد جهانی و سیاست بین‌المللی هستند. برای این کار باید سیاست‌های زبانی خود را دوباره بررسی کنند تا رقابت جهانی را از دست ندهند.

## ۲. مدیریت زبان

از جمله تصمیم‌گیری‌هایی که دولت می‌تواند در سطح ملی در خصوص استفاده از زبان انگلیسی اتخاذ نماید، این است که یادگیری این زبان را رسالتی ملی اعلام کند، یا این زبان را زبانی رسمی و ابزاری برای آموزش به مردم آن جامعه معرفی کند، یا اینکه در آموزش این زبان سیاست‌های دقیق و سنجیده‌ای را اعمال نماید. در این بخش به هر یک از این سیاست‌های زبانی به طور مختصر اشاره می‌شود.

### ۲-۱. یادگیری زبان انگلیسی، رسالتی ملی

در بیشتر کشورهای آسیایی، زبان انگلیسی زبان افراد تحصیل‌کرده است و در تعاملات

1. Tsui & Tollefson

روزمره به کار نمی‌رود. با وجود این، از ابتدای این قرن، یادگیری زبان انگلیسی در شماری از کشورهای آسیایی رسالتی ملی اعلام شده است. وقتی در دهه ۱۹۹۰ م کشور ژاپن همپای بسیاری از کشورها تحت تأثیر جهانی‌شدن قرار گرفت، دولت این کشور یادگیری زبان انگلیسی را هدفی ملی اعلام کرد (هاشی‌موتو<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۳۲). در کره جنوبی نیز به دنبال این جریان بیانیه‌ای از سوی رئیس جمهور وقت در سال ۱۹۹۵ م صادر شد مبنی بر اینکه کره جنوبی به دوره جهانی‌شدن وارد شده است و در برنامه نوسازی و اصلاح آموزش، آموزش زبان انگلیسی باید مورد توجه قرار گیرد؛ اما برخلاف ژاپن این سیاست در قالب رسالت ملی اعلام نشد (سانگ‌ون<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷: ۳۸). در مالزی دولت تأکید می‌کند که موفقیت ملت در رقابت جهانی، منوط به یادگیری زبان انگلیسی از سوی مردم است (تسویی، و تالفسون، ۲۰۰۷: ۴).

## ۲-۲. انگلیسی، زبانی رسمی و ابزاری برای آموزش

قوی‌ترین شکل دخالت زبانی این است که زبانی در مقام زبان ملی، زبان رسمی یا ابزار آموزش انتخاب شود. در کشورهای آسیایی وقتی تأثیر جهانی‌شدن و سلطه زبان انگلیسی اوج می‌گیرد که این زبان در مقام زبان رسمی و ابزار آموزش در کشوری شناخته شود. ژاپن از جمله کشورهایی است که به حفظ و ارتقای زبان و فرهنگ به صورت بین‌المللی و درون‌ملیتی مشهور است. اما با وجود این، در سال ۲۰۰۰ م. طرحی از سوی نخست وزیر وقت عرضه شد که بر اساس آن، زبان انگلیسی در جایگاه زبان رسمی‌ای که مردم باید به آن تجهیز شوند و به اصطلاح سواد جهانی کسب کنند، مطرح شد. این طرح با اعتراض‌های زیادی روبه‌رو، و در نهایت کنار گذاشته شد. مخالفان، این سیاست را باعث تحلیل هویت و فرهنگ ژاپنی و تضعیف مهارت در زبان ملی قلمداد می‌کردند. با وجود این، مقرر شد تا سال ۲۰۰۵ م. در صد دبیرستان، زبان انگلیسی، زبان رسمی و ابزار آموزش آن باشد (هاشی‌موتو، ۲۰۰۷: ۳۲).

پیشنهادی مشابه در کره جنوبی مطرح شد؛ مبنی بر اینکه زبان انگلیسی، زبان رسمی دوم شود. این طرح از سوی رسانه‌ها و فرهنگستان‌ها محکوم شد و کره‌ای‌ها اجرای چنین طرحی را بحران دوم پس از استعمار ژاپن - که در طی آن زبان ژاپنی تنها زبان رسمی و زبان کره‌ای ممنوع شد - توصیف کردند. در مالزی، سیاست آموزشی مبتنی بر زبان مالایی بود که از زمان استقلال ۲۶ سال طول کشید تا کامل شود و به تازگی کنار گذاشته شد.

1. Hashimoto

2. Sungwon

وجود زبان انگلیسی در مقام زبان رسمی و ابزاری برای آموزش، مظهر سلطه زبان انگلیسی و پیامد جهانی شدن است (دیوید، و گاوین داسامی<sup>۱</sup>، ۲۰۰۷: ۶۳). سیاست دولت در این خصوص به دلیل حضور در اقتصاد جهانی بود که دولت علت اصلی آن را دستیابی به اطلاعات روزآمد در پیشرفت‌های علمی و فن‌آوری می‌داند. گزینش مجدد زبان انگلیسی در مقام ابزار آموزش در دوره‌های دانشگاهی در سال ۱۹۹۳ م و در آموزش پایه در سال ۲۰۰۳ م. در پیوند با همین موضوع بود. در هند و پاکستان به طور صریح در قانون اساسی بعد از استقلال آمده است که انگلیسی نباید زبان رسمی باشد؛ اما این زبان در مقام ابزار آموزش برای قشر تحصیل‌کرده و نخبگان همچنان کاربرد دارد (رحمان<sup>۲</sup>، ۲۰۰۷: ۲۲۲؛ اگنی هوتری، ۲۰۰۷: ۱۹۵). در بنگلادش نیز در کنار زبان بنگالی، زبان انگلیسی مهم‌ترین ابزار آموزش در مدارس و در آموزش عالی می‌باشد (تالفسون، ۲۰۰۷: ۲۴۹). در برونی زبان انگلیسی زبانی با اعتباری است که از زمان استقلال، زبان محل کار و زبان آموزش از ابتدای کلاس چهارم ابتدایی است (ساکسینا<sup>۳</sup>، ۲۰۰۷: ۱۵۶). در کامبوج بعد از جانشینی زبان انگلیسی به جای فرانسه، هم اکنون این زبان مهم‌ترین زبان خارجی و ابزار آموزش در دوره‌های دانشگاهی است.

### ۳-۲. طول زمان یادگیری و محتوای منابع درسی

افزایش زمان و نوع منابع درسی یکی از معیارهای مدیریت زبان و به تعبیری دخالت زبانی متداول است. این مسئله یا با یادگیری در سنین پایین‌تر، یا با افزایش میزان ساعت‌های درسی به دست می‌آید. پیش از این در کشورهای آسیایی زبان انگلیسی به عنوان زبان خارجی در دومین سطح آموزشی و در قالب یک موضوع مطرح می‌شد؛ اما از آغاز قرن حاضر، یادگیری زبان انگلیسی به دوره ابتدایی (در ژاپن و کره کلاس سوم)، یعنی به سنین پایین‌تر کشیده شده است. در بنگلادش یادگیری زبان انگلیسی همچون درسی اجباری است که از کلاس شش در دهه ۱۹۷۰ م. به کلاس سوم در سال ۲۰۰۰ م. رسیده و به تازگی به کلاس اول آمده است (تسویی، و تالفسون، ۲۰۰۷: ۷). این بحث نشان می‌دهد که در بیشتر کشورهای آسیایی، دولت‌ها برای حمایت از زبان انگلیسی و پیشرفت آن با قدرت تمام دخالت، و یادگیری زبان انگلیسی را رسالت و وظیفه ملی قلمداد می‌کنند؛ به گونه‌ای که زبان انگلیسی به طور فزاینده‌ای به صورت زبان رسمی، ابزاری برای آموزش، زبان دوم یا زبان محیط کار درآمده است.

1. Govindasamy

2. Rahman

3. Saxena

### ۳. ایدئولوژی زبانی و کاربردهای زبانی

در بیشتر کشورهای آسیایی یادگیری یک زبان خارجی مساوی با یادگیری زبان انگلیسی است. هجوم مهاجران در نتیجه جهانی شدن نیز در آموزش زبان تأثیر نهاده است. الگویی که برای آموزش زبان انگلیسی معمولاً به کار می‌رود، انگلیسی استاندارد است که بریتانیایی‌ها و طبقه متوسط سفیدپوست آمریکایی آن را تکلم می‌کنند. بورديو (۱۹۹۱) اشاره می‌کند که گونه‌های معیار سلطه طلب هستند؛ زیرا برتر تلقی می‌شوند و آن‌ها که این گونه‌ها را تکلم نمی‌کنند، در معرض غلبه هستند (رک: تسوی، و تالفسون، ۲۰۰۷: ۷). در سنگاپور تلاش‌هایی از سوی دولت در دهه ۱۹۸۰م. برای ریشه کن کردن گونه محلی زبان انگلیسی<sup>۱</sup> صورت گرفت که مردم را به تکلم انگلیسی استاندارد بریتانیایی وادار می‌کرد. در سال ۲۰۰۰م. دوباره جریان «خوب انگلیسی حرف زدن» به راه افتاد. اطلاعات موجود نشان می‌دهد که کاربردهای زبان‌شناختی سنگاپوری‌ها با ترجیحات زبان‌شناختی آن‌ها در تضاد است. مردم در تعاملات اجتماعی خود ترجیح می‌دهند از گونه محلی انگلیسی استفاده کنند. در واقع همان عنوان انگلیسی خوب، این تلویح را ایجاد می‌کند که این گونه زبانی انگلیسی خوب نیست و دیگر گونه‌های انگلیسی، مثل انگلیسی بروئی و انگلیسی هندی نیز خوب نیستند.

طبق نظرات چو، جهانی شدن کشورهای کوچک را مجبور کرده است تا «دوباره هویت‌سازی و فرهنگ‌سازی کنند» (چو، ۲۰۰۷: ۷۴). به همین ترتیب در بروئی انگلیسی معیار الگویی است که در مدارس تدریس می‌شود. علی‌رغم این حقیقت که در مقالات روزمره، گونه‌های بومی‌شده زبان انگلیسی<sup>۲</sup> با غلبه بیشتری دیده می‌شود (ساکسنا، ۲۰۰۷: ۱۵۵).

در کره جنوبی نیز مدل‌های زبان انگلیسی در کتاب‌های درسی بیشتر همان‌ها هستند که از سوی طبقه متوسط سفیدپوست در بریتانیا و ایالات متحده تکلم می‌شوند و محتوای فرهنگی ارائه شده نیز اغلب آمریکایی است. به همین ترتیب در ژاپن، انگلیسی آمریکایی در مقام زبان الگو به کار می‌رود. فراگیران در برابر گونه‌های انگلیسی نگرش منفی دارند. آن‌ها خجالت می‌کشند مثل خود انگلیسی‌زبان‌ها حرف نزنند و مایل‌اند انگلیسی را با مهارت کامل به کار ببرند (سونگ‌ون، ۲۰۰۷: ۴۷).

در کره جنوبی و ژاپن در مدارس و دانشگاه‌ها، از کشورهای بریتانیا، ایالات متحده و به تازگی استرالیا برای یادگیری زبان مرتب معلم استخدام می‌کنند. در سنگاپور در دهه ۱۹۸۰م. و در هنگ‌کنگ در دهه ۱۹۹۰م. نیز طرح استخدام نیرو برای تدریس زبان

1. Singlish

2. Chew

3. Brulish

از کشورهای انگلیسی‌زبان عرضه شد. در ژاپن در سال ۱۹۸۷ م برنامه استخدام معلم انگلیسی شروع شد، در سال ۲۰۰۲ م گسترش یافت و معلم‌های تمام‌وقت انگلیسی‌زبان استخدام شد. در کره جنوبی معلم‌های انگلیسی تمام‌وقت با این فرض که آن‌ها مؤثرترند، استخدام شدند. دانشگاه سئول اعلام کرد که برای بین‌المللی کردن محیط دانشگاه، صد استاد خارجی (یعنی دویست درصد کادر دانشگاهی) استخدام خواهد شد این طرح از سال ۲۰۰۳ م شروع شد. محور غالب در تدریس زبان انگلیسی، کاربردهای زبان انگلیسی در مقام زبانی با شأن و مرتبه عالی است. رویکردهای آموزشی که مدرسه‌های آسیایی زبان انگلیسی انتخاب می‌کنند، از آن جایی که با کاربردهای غربی همسو نمی‌باشد، نامربوط، سنتی و بی‌فایده تلقی، و به کناری گذاشته می‌شود. از سویی دیگر دانش‌آموزان آسیایی، دانش‌آموزانی توصیف می‌شوند که فقط طوطی‌وار حفظ می‌کنند و راهبردهای شناختی سطح پایین، منفعل و غیرمنطقی دارند (تسویی، و تالفسون، ۲۰۰۷: ۸). از این بحث چنین برمی‌آید که کشورهای آسیایی برای محکم کردن قدرت سیاسی، اقتصادی و ملی خود، شماری از راهبردها را در جهت پیشبرد زبان انگلیسی پذیرفته‌اند. موجه بودن هجوم زبان انگلیسی در اینجا شبهه‌انگیز است. زبان، ساخته‌ای فرهنگی است که در آن ارزش‌ها، تاریخ، سنت‌ها و باورهای فرهنگی نهفته است. لذا این سؤال مطرح می‌شود که: چگونه باید تناقض موجه بودن هجوم زبان انگلیسی و در عین حال حفظ هویت فرهنگی - ملی خود را حل کرد؟ پاسخ سیاست زبانی برخی از کشورهای آسیایی به پرسش یادشده در بخش بعد ذکر می‌شود.

#### ۴. راه‌حل‌های موجود

برخی کشورهای آسیایی درگیر فرایند جهانی‌شدن، معمای موجه بودن هجوم زبان انگلیسی و افزایش هویت فرهنگی - ملی خود را از طریق بازسازی هویت فرهنگی - ملی خود حل کرده‌اند. در ادامه، راه‌حل‌هایی بر مبنای تجربه برخی کشورها ارائه می‌شود.

##### ۴-۱. بازسازی هویت‌های فرهنگی - ملی از طریق گفتمان انگلیسی

هویت ملی شکلی از هویت فرهنگی ماست که درون آن زاده شده‌ایم و همان سرچشمه اصلی هویت فرهنگی ما محسوب می‌شود. بر اساس نظر هال:  
*فرهنگ ملی گفتمانی است که معانی با آن ایجاد می‌شود و همین فرهنگ است که بر اعمال و ادراک ما از خودمان اثر می‌گذارد و آن‌ها را سازمان می‌دهد.*

فرهنگ‌های ملی با ایجاد معانی درباره ملت، هویت‌ها را شکل می‌دهد که با وجود آن قدرت تشخیص می‌یابیم و این‌ها در حکایت‌های مربوط به همه فرهنگ‌ها دیده می‌شود؛ در خاطراتی که حال و آینده را به هم مرتبط می‌سازد و در تصاویری که از آن ساخته می‌شود (تسویی، و تالفسون، ۲۰۰۷: ۹).

هال چهار عنصر را در ساختار هویت‌های ملی بیان می‌کند که در آثار دیگر دانشمندان اجتماعی نیز دیده می‌شود: ۱. اعتقاد به روح ملی که در شکل‌های مختلف زندگی و شیوه‌های خاص رفتاری نشان می‌دهد؛ ۲. حافظه تاریخی که همه ملت در آن سهیم هستند؛ ۳. تمایل ملت به آینده‌نگری، مثلاً دل‌مشغولی در مورد گرفتاری‌های بالقوه‌ای که ملت با آن ممکن است روبه‌رو شود؛ ۴. تأکید بر ریشه، تداوم، سنت و بی‌زمانی ملت. و این تصویری است از شخصیت ملی به عنوان چیزی غیرقابل تغییر و جاودانی. این چهار عنصر در هم تنیده شده است؛ از این نظر که برای مثال بی‌همتایی ملی اغلب در پیوند با تاریخ، پایداری و سنت مشخص می‌شود، و گرایش آینده‌ملت اغلب در ارتباط با مرجعی همیشگی است که باید برای ادامه آن تلاش صورت گیرد. این چارچوب برای معنا دادن به گفتمان پاسخ‌های سیاست‌زبانی به جهانی شدن موجود در کشورهای آسیایی مرجعی مفید می‌باشد.

شماری از کشورهای آسیایی سعی کرده‌اند معمای مذکور را با دوباره‌سازی و ترمیم هویت‌های فرهنگی ملی حل کنند. آن هم از طریق همان گفتمانی که در آن زبان انگلیسی پیش برده می‌شود و مورد حمایت قرار می‌گیرد.

## ۲-۴. ساخت‌شکنی زبان انگلیسی: تجربه ژاپن

در قرن بیستم به مدت ده سال - که نخست وزیر سابق ژاپن آن را دهه از دست رفته نامید - معیارهای جهانی و اغلب امریکایی و کاربردهای آن، ساختار اقتصادی ژاپن را متزلزل کرد و اعتماد متقابل را در جامعه از بین برد. سیستم مشارکتی بی‌نظیر ژاپن و وفاداری مشارکتی سقوط کرد و مردم ژاپن از خطر بالقوه‌ای که ژاپن را به صورت کشور کوچک قدیمی در شرق می‌ساخت، آگاه شدند (هاشی‌موتو، ۲۰۰۷: ۲۸). اولویت اول، اصلاح آموزش بود که سرنوشت ملت به آن بستگی داشت. نیاز به کسب مهارت‌های سواد جهانی، از جمله آگاهی از زبان انگلیسی در شغل و حرفه چیزی بود که به صورت رسمی از آن سخن گفته شد. بی‌نظیربودن فرهنگ ژاپنی یا ژاپنی بودن، موضوعی است که در گفتمان یادگیری زبان انگلیسی جریان می‌یابد. بین فرهنگ ژاپنی و فرهنگ غربی تفاوت وجود دارد و دانش‌آموزان باید این را بدانند. برای اینکه



دانش‌آموزان زبان انگلیسی را خوب یاد بگیرند، باید ابتدا زبان ژاپنی خود را تقویت کنند و این همان فرهنگ‌سازی کامل در زبان ژاپنی است. در «خود» ژاپنی بر فردگرایی<sup>۱</sup> تأکید می‌شود و این در پیوند با گروه قرار می‌گیرد و متمایز است از مفهوم غربی فردیت<sup>۲</sup> که در آن بر اهمیت فرد در تضاد با گروه تأکید می‌شود (هاشی موتو، ۲۰۰۷: ۲۷). می‌بینیم که ژاپنی بودن از طریق ساخت‌شکنی انگلیسی پیش می‌رود که به توصیف هاشی موتو عبارت است از حذف انگلیسی از هویت ژاپنی. زبان انگلیسی از منظر او ابزاری بیش نیست و بر ارزش‌های فرهنگی بی‌نظیر و کیفیت‌های بی‌همتای زبان ژاپنی صحنه گذاشته می‌شود. به این ترتیب استقلال فرهنگی ژاپن در مقابل غرب حفظ می‌شود. دولت ژاپن سخت به استقلال فرهنگی خود معتقد بود و بر انسجام فرهنگی اصرار می‌ورزید. به جای نگاه کردن به غرب به خاطر الگوها و راه‌حل‌ها به درون مرزها نگاه کردند. از ژاپنی‌ها خواستند تا انگلیسی را یاد بگیرند با این هدف که فرهنگ ژاپنی را در مقابل دنیا غنی کنند و پیشرفت دهند. هاشی موتو اذعان می‌کند که ساخت‌شکنی انگلیسی از طریق مقاومت در مقابل هجوم زبان انگلیسی و همگن کردن فرهنگ غربی میسر است.

### ۳-۴. زبان انگلیسی، زبان جدید ملی‌گرایی: تجربه کره جنوبی

در کره جنوبی رقابت‌جویی ملی منوط است به داشتن توانایی زبان انگلیسی مردم؛ زیرا ضرب‌المثلی ژاپنی می‌گوید: «برای برنده شدن دشمن را بیشتر بشناس». (سونگ‌ون، ۲۰۰۳ به نقل از تسویی، تالفسون، ۲۰۰۷: ۱۱) در کره تصور این است که «کره فقط با آشنایی نزدیک با رقبایش می‌تواند از آن‌ها سبقت گیرد» و فهمیدن زبان انگلیسی اولین قدم برای دستیابی به قدرتمندترین ملت رقیب است. دولت کره در اقدامی به سوی جهانی‌شدن، متن‌های درس زبان انگلیسی را بازبینی می‌کند. بخشی از برنامه‌های درسی آموزش زبان انگلیسی، مسائل بین‌فرهنگی است. تحلیل سونگ‌ون از چندین سری از کتاب‌های درسی انگلیسی که به دست کره‌ای‌ها نوشته شده است، نشان می‌دهد که تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های کره و پرورش هویت و غرور ملی، انگیزه‌ای اساسی برای درک دیگر فرهنگ‌هاست. در این کتاب‌ها زبان کره‌ای زیباترین زبان جهان معرفی شده و آداب و رسوم کره‌ای و ارزش‌های فرهنگی آن، مثل احترام به بزرگ‌ترها، عشق به خانواده، دستاوردهای مدرسه‌ای و اهمیت تحصیل، مطلوب‌تر از سنت‌های امریکایی نشان داده شده است. در آن کشور زبان انگلیسی زبان بین‌المللی است که برای کره و کره‌ای‌ها

1. Individualism

2. Individuality

فایده دارد؛ به عبارت دیگر برنامه درسی زبان انگلیسی همچون ابزاری میانجی برای پی‌ریزی هویت فرهنگی - ملی و برای نهادن کره در نقشه جهانی در نظر گرفته شده است. زبان انگلیسی ابزاری است که دیدگاه‌های کره‌ای را در مقابل جهان قرار می‌دهد.

#### ۴-۴. احیاء ملی‌گرایی از طریق زبان انگلیسی: تجربه مالزی

وقتی مالزی استقلال یافت، نخست وزیر، ماهاتیر محمد، اعلام کرد که مالزی باید خود را از زبان استعمار رها کند و ملت از طریق زبان ملی خود، یعنی باهاسای مالزیایی با هم متحد شود. از این رو، ورود مجدد زبان انگلیسی در مقام زبان رسمی و ابزاری برای آموزش چالشی جدی برای دولت مالزی شد. از نظر مردم، زبان انگلیسی یادآور تجربیات استعماری و استفاده از آن، کنار زدن زبان ملی تعبیر می‌شد. سخنرانی ماهاتیر محمد در سپتامبر ۱۹۹۲ چنین است: «یادگیری زبان انگلیسی روح ملی‌گرایی را تقویت خواهد کرد و آن وقتی است که زبان انگلیسی در جهت توسعه و پیشرفت کشور به کار رود. ملی‌گرایی واقعی، یعنی انجام هر کاری برای کشور حتی اگر آن به معنای یادگیری زبان انگلیسی باشد.» (تسویی، و تالفسون، ۲۰۰۷: ۱۲) بخش‌هایی از سخنرانی او در سال ۲۰۰۰ نیز چنین است: «ما بر این باوریم که یک ملی‌گرا کسی است که تمامی دانش‌ها را کسب کرده است. همه مهارت‌ها را می‌تواند به کار بگیرد و در مقابل دنیا بایستد. اگر بعضی‌ها فکرکنند که فقط مالزیایی حرف‌زدن از شما یک ملی‌گرایی می‌سازد، اشتباه است.» همان‌طور که ذکر شد، ملی‌گرایی در این کشور با ترسیم رابطه مستقیم بین یادگیری زبان و تحکیم روح ملی بازسازی شد و مفهوم «ملی‌گرا» در بافت توانایی به کارگیری زبان دوباره تعریف شد. یادگیری زبان انگلیسی سلاحی است که به مالزی‌ها کمک می‌کند از کشور خود دفاع کنند؛ پس یادگیری زبان انگلیسی عملی میهن‌پرستانه تلقی شد. در مالزی همچون کره جنوبی، برنامه درسی زبان انگلیسی ابزاری میانجی برای حل معمای مذکور به کار می‌رود. تحلیل دیوید از سه سری هماهنگی و انسجام قومی از طریق حضور قابل توجه تمامی گروه‌های قومی در این کشور ایجاد شده است. همچنین در این کشور تأکید بر همگونی متقابل فرهنگ‌های قومی است (دیوید، و گاوین داسامی، ۲۰۰۷: ۶۴ و ۶۵). از آنچه گفته شد درمی‌یابیم که در این کشورها، اهمیت انگلیسی با آینده ملت پیوند خورده است؛ اما یادگیری زبان انگلیسی، کمکی تلقی شده است که در جهت دستیابی به رسالت و انسجام ملی بدون از دست دادن یکپارچگی فرهنگی صورت می‌پذیرد. خلاصه اینکه زبان انگلیسی و برنامه درسی انگلیسی، ابزار میانجی برای حل تناقض و معمای طرح‌شده تلقی می‌شود.

### ۵. سیاست زبانی ایران در برابر گسترش زبان انگلیسی

در تهیه این مقاله، سعی در جست‌وجوی اسنادی شد که سیاست دولت جمهوری اسلامی ایران را در برابر به کارگیری زبان انگلیسی نشان دهد. بدیهی است که دولتمردان ایرانی هم‌زمان با گسترش زبان انگلیسی به واسطه جهانی‌شدن، بر لزوم استفاده ابزاری از این زبان تأکید می‌کردند. اما آرا و نظرات در خصوص چگونگی به کار بردن این زبان به طور اخص در قالب سیاست زبانی مدون و نظام‌مند که تمامی احاد ملت، سازمان‌ها و ادارات ملزم و مکلف به رعایت آن باشند، دیده نمی‌شود. هرچند زبان انگلیسی در برنامه درسی دانش‌آموزان و دانشگاهیان به طور اجباری گنجانده شده است و یادگیری آن در بین احاد مردم به طور مستقیم یا ضمنی تشویق می‌شود، روی توجه این مقاله به سیاست‌هایی است که به طور اخص در پی کاهش یا رفع تأثیرات فرهنگی و هویتی این زبان خارجی می‌باشد.

در ابتدای دهه ۱۳۸۰ گزارشی از سوی مرکز ملی مطالعات جهانی‌شدن و با همکاری جمعی از استادان فن به عنوان پیش‌طرح شناخت و سیاستگذاری در شورای عالی انقلاب فرهنگی، در پاسخ به خواسته این شورا فراهم آمد تا زمینه بررسی همه‌جانبه موضوع را فراهم آورد. موضوع و شیوه کار سه‌مرحله‌ای و راهبردهای اصلی در جلسات اردیبهشت ماه ۱۳۸۲ شورا طرح شد و مورد تأکید شورا قرار گرفت. مقرر شد تا مطالعات تفصیلی و مدیریت تحقیقات در این خصوص تداوم یابد و پیش‌نویس محورهای سیاست‌های کلی تهیه شود. اعتقاد نویسندگان این سیاست‌ها بر این است که اقدام آگاهانه و فعال با پدیده جهانی‌شدن، از سویی مستلزم عزم بر حراست از هویت فرهنگی، استقلال سیاسی و توسعه اقتصاد ملی است و از سوی دیگر نیازمند شناخت عمیق و مطالعه دقیق، تفصیلی و در عین حال مدیریت‌شده ابعاد فرهنگی، سیاسی و اقتصادی جهانی (نهادن‌دیان، ۱۳۸۵: ب: ط). در پیش‌طرح سیاستگذاری و شناخت مفهوم جهانی‌شدن بر این نکته تأکید شده است که افزایش ارتباطات جوامع با یکدیگر و افزایش امکان اثرگذاری بر تصمیمات دیگر جوامع انکارناپذیر است. از این رو همراه با جهانی‌شدن درجه تأثیرپذیری اقتصاد داخلی، فرهنگ بومی و حاکمیت ملی بیشتر از عوامل خارجی است. البته جوامع می‌توانند به تناسب میزان حضور فعال در صحنه جهانی، اثرگذاری بیشتری نیز پیدا کنند که کاملاً به نحوه موضع‌گیری، قدرت، مهارت و فعالیت آنان بستگی دارد. در این پیش‌نویس آمده است:

*به طور کلی مواضع یک کشور در قبال پدیده جهانی‌شدن نمی‌تواند به طور*

مطلق سلبی یا ایجابی (دفعی یا جذبی) باشد. بعضی از عناصر این پدیده، مثل تحولات علمی و تکنولوژیک با روش‌های جدید تولید، تجارت، بانکداری و مالیه به طور طبیعی جالب و جاذب بوده و شایسته و مستحق تأمل برای اتخاذ مواضع مثبت و ایجابی است، در حالی که عناصر دیگری از آن، مثل هنر و ادبیات و سنن زندگی اجتماعی غربی ممکن است با خصایص ملی، قومی و هویت فرهنگی یک ملت متمدن شرقی تعارضات و تناقضاتی داشته باشد (نهادن‌دیان، ۱۳۸۵ الف: ۴).

مرکز مطالعات جهانی‌شدن در سال ۱۳۸۴ این سند را با عنوان «سیاست‌های کلی جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی‌شدن» در محورهای فرهنگی، اقتصادی و سیاسی فراهم نمود. این سند پس از تصویب در شورای راهبردی این مرکز، در سال ۱۳۸۵ برای بررسی و تصویب به مجمع تشخیص مصلحت نظام عرضه شده است و همزمان برای مطالعه و نقد متخصصان به انضمام اسناد توضیحی و پشتیبان از سوی این مرکز انتشار یافته است. در این مقاله، سعی شده است بخش‌هایی از آن که به مبحث چگونگی استفاده از زبان انگلیسی مربوط می‌شود، ذکر گردد. از جمله مباحثی که در بخش سیاست‌های کلی در عرصه فرهنگ و در زیربخش مدار ملی آمده است، موضوع تقویت زبان فارسی است که از آن با عنوان یکی از عناصر اصلی هویت ملی، به ویژه در فضای دیجیتال، راهبرد تعامل با زبان‌های جهانی و اتخاذ رویکرد جامع و چندوجهی در زبان‌آموزی عمومی و تخصصی یاد شده است (سند پشتیبان، ۲-الف-۹).

در زیربخش مدار جهانی چنین آمده است:

دستیابی به اقتدار ارتباطی و فرهنگی از طریق دسترسی به شبکه‌های توزیع جهانی کالاهای فرهنگی، تقویت تولید چندرسانه‌ای اسلامی با زبان‌های جهانی در فضای رایانه‌ای، مشارکت فعال در راهبری جهانی اینترنت، توسعه حضور در شبکه‌های بین‌المللی گردشگری، توسعه صادرات فرهنگی و دستیابی به بازارهای منطقه‌ای و جهانی متناسب با ذائقه و ویژگی‌های مخاطبان جهانی (سند پشتیبان ۲-ج-۲).

سند پشتیبان این سیاست‌ها شامل اسناد توضیحی است که در آن مدل‌ولت و مفاهیم مرتبط با هر بند سیاست‌های کلی می‌شود و ذیل هر بند با بیانی ساده و به تفکیک سه بخش فرهنگ، اقتصاد و سیاست در سه مدار ملی، منطقه‌ای و جهانی تنظیم شده است. البته علاوه بر تقویت زبان فارسی، در پیش گرفتن سیاست چندوجهی در زبان‌آموزی عمومی و تخصصی ضروری است. این رویکرد چندگانه شامل رویکرد سه‌وجهی در زبان‌آموزی عمومی (یادگیری سه زبان محلی / ملی / جهانی) و رویکرد چهاروجهی در

زبان‌آموزی تخصصی (یادگیری چهار زبان محلی / ملی / منطقه‌ای / جهانی) است. این رویکرد مستلزم تغییر نگاه به زبان خارجی به عنوان مهارت مورد نیاز است نه عامل هویت‌برانداز. از مطالب گفته شده چنین بر می‌آید که کاربرد زبان انگلیسی در سیاست‌های مکتوب و مدون، مورد بی‌اعتنایی قرار نگرفته است؛ اما در مرحله عمل لازم است راهکارهای عملی و دستورالعمل‌های اجرایی دقیق برای آن طراحی و تنظیم شود. بدیهی است که با توجه به سرعت فرایندهای جهانی‌شدن و پیامدهای ناشی از آن، تعلل در این کار جایز نیست.

## ۶. تحلیل و نتیجه‌گیری

این مقاله با رویکردی جامعه‌شناختی - زبانی و با تکیه بر اصول برنامه‌ریزی زبان، سعی دارد اهمیت سیاست زبانی مؤثر در برابر گسترش زبان انگلیسی را در کشورمان برجسته کند. نظر به تجربه دیگر کشورهای غیرانگلیسی‌زبان در این خصوص به منظور بررسی راهکارهای اتخاذشده آن‌ها در این زمینه، افق روشنی از گسترش زبان انگلیسی و منافع و خطرهای ناشی از آن را فراروی ما می‌گستراند. اهمیت دادن به این موضوع تا آن جاست که کریستال، اقدام در جهت ارتقا، حمایت، نگاهبانی، مدیریت، آموزش و تأمین بودجه برای زبان‌ها را نشان‌دهنده وجود آگاهی از ماهیت زبان می‌داند (کریستال، ۱۳۸۵: ۱۷۶). بدیهی است که برنامه‌ریزی و مدیریت زبانی مؤثر، به ویژه در برابر زبان انگلیسی - که با همه منافع سیاسی اقتصادی‌اش تهدیدی آشکار برای فرهنگ و هویت ملی ما تلقی می‌شود - از وظایف دولت است. بیشتر نشان دادیم که در طرح سیاست‌های کلی نظام در خصوص جهانی‌شدن نیز تعامل با زبان‌های جهانی و اتخاذ رویکرد جامع و چندوجهی در زبان‌آموزی عمومی و تخصصی مورد توجه قرار گرفته است. درباره سیاست زبانی به طور اخص در سند توضیحی سیاست‌های کلی نظام در خصوص جهانی‌شدن در عرصه فرهنگ و در مدار ملی، به این نکته اشاره شده است که «تغییر نگاه» به زبان خارجی به عنوان مهارت مورد نیاز و نه عامل «هویت برانداز»، خود نشان از آن دارد که زبان انگلیسی باید به صورت ابزاری مورد استفاده قرار گیرد و کاربرد آن در جامعه طوری مهار شود که هویت ملی را به خطر نیاندازد. اکنون باید دید که با توجه به رویکرد در نظر گرفته شده در این سیاست‌ها، وضعیت کاربرد و گسترش زبان انگلیسی در کشور ما باید بر چه مبنایی باشد و چه مدیریتی در برابر کاربرد آن اعمال گردد؟ همان‌طور که دیدیم بر مبنای اصول مدیریت زبان، دولت می‌تواند در سطح ملی تصمیم‌هایی درباره استفاده از زبان انگلیسی بگیرد. یادگیری این زبان می‌تواند رسالتی

ملی اعلام شود؛ مثل تجربه کشور ژاپن در استفاده از زبان انگلیسی در جایگاه هدف ملی. زبان انگلیسی می‌تواند زبانی رسمی و ابزاری برای آموزش تلقی شود و این اوج سلطه زبان انگلیسی است که منطقی به نظر نمی‌رسد. این تجربه در کشورهای دیگر نیز (مالزی و کره) با مقاومت روبه رو شد. از سوی دیگر ما در جامعه خودمان شاهدیم که زمان و منابع درسی تحت تأثیر جهانی شدن قرار گرفته است. سنین یادگیری انگلیسی به طور غیررسمی پایین آمده و یادگیری زبان انگلیسی به دوره ابتدایی یا حتی پایین‌تر کشیده شده است. واقعاً در این خصوص گزینش کدام یک از این راه‌ها مقرون به صرفه‌تر است؟ کنار گذاشتن زبان انگلیسی غیرممکن به نظر می‌رسد؛ چرا که خود مردم خواه ناخواه بدون دخالت دولت نیز این کار را انجام می‌دهند؛ ضمن اینکه در سند پشتیبان نیز بر «ضرورت انکارناپذیر زبان‌های خارجی» تأکید شده است. دولت می‌تواند با مدیریت زبان به صورت آگاهانه و سنجیده در این روند دخالت نماید و آن را به نفع هویت و فرهنگ ملی جهت بخشد.

اکنون این سؤال مطرح است که: واقعاً در کشور ما در حال حاضر چه مدیریتی برای زبان به طور عملی از سوی دولت در برابر گسترش زبان انگلیسی اعمال می‌شود؟ به نظر می‌رسد که در سند توضیحی سیاست‌ها، تغییر نگاه به زبان خارجی به عنوان عامل مورد نیاز، نشان از آن دارد که زبان انگلیسی ابزاری تلقی می‌شود که با آن می‌توان به اهداف مورد نظر دست یافت. اما در خصوص اعمال مدیریت زبان باید گفت که در مدارس و دانشگاه‌ها، آموزش این زبان مورد توجه قرار دارد و اجباری است؛ اما شور و حالی که خود مردم در یادگیری این زبان دارند بیش از مدیریتی است که دولت در این باره اعمال می‌کند. سیاست زبانی در این خصوص مشخص و مدون نیست. بیشتر مردم به دنبال یادگیری زبان انگلیسی هستند، چون یادگیری آن را به حال خود مفید می‌دانند؛ اما جهت‌بخشی این آموزش از سوی هیچ نهاد دولتی صورت نمی‌گیرد و با مردم در این مورد گفت‌وگویی نمی‌شود.

در مورد ایدئولوژی و کاربردهای زبانی، بی‌شک کاربرد زبان انگلیسی در مقام زبانی معتبر، هویت زبانی‌هایی مثل زبان فارسی را به خطر می‌اندازد. توان تکلم به زبان انگلیسی پیش شرط ترفیع، انتصاب یا فعالیت‌های اجتماعی در بسیاری از مؤسسات و مجامع است. موفقیت دولتمردان هم به طور روزافزون به تسلط آن‌ها به زبان انگلیسی بستگی دارد (فیشمن، ۱۳۸۱). این موضوع به زبان انگلیسی شأن عالی می‌بخشد و ایدئولوژی‌ها را تحت تأثیر قرار می‌دهد. اگر بخواهیم بر مبنای سیاست‌های مکتوب دولتی کشور، زبان انگلیسی را مهارت تلقی کنیم، خود مستلزم برنامه‌ریزی زبانی صریح و دقیق

است تا مردم به سبب منفعی که در یادگیری زبان انگلیسی احساس می‌کنند، حاضر نشوند. هویت و فرهنگ آن زبان را هم کسب نمایند. شاید بتوان از طریق «هویت‌سازی و فرهنگ‌سازی» دوباره که در تجربه سیاست‌های زبانی برخی از کشورها دیده می‌شود، این مسئله را حل کرد. در امر آموزش زبان انگلیسی در کشور، مشاهده می‌شود که در اغلب موارد، کتاب‌های زبان انگلیسی، کتاب‌های چاپ خارج از کشور است که با محتوای فرهنگ غربی به رشته تحریر درآمده است. این امر در کشور ما نادیده انگاشته شده و در بیشتر موارد، کتاب‌ها، حاوی مطالبی است که اصلاً با فرهنگ ایرانی - اسلامی سنخیت ندارد. این مسئله به زبان انگلیسی شأن و مرتبه عالی می‌دهد و دانش‌آموزان، دانشجویان و زبان‌آموزان در کنار یادگیری زبان انگلیسی فرهنگ غربی را نیز می‌آموزند، گاه می‌ستایند و از آن تقلید می‌کنند. از این رو سیاست مطلوب در خصوص بازبینی محتوای متن‌های برگزیده انگلیسی چه در مراکز دولتی چه غیردولتی لازم است.

تجربه برخی از کشورها نشان می‌دهد که می‌توان در یادگیری زبان انگلیسی بر ارزش‌های فرهنگی تأکید کرد و بر نقش ابزاری زبان انگلیسی پای فشرد. همان‌گونه که در بخش‌های قبل ذکر شد، ترمیم هویت‌های فرهنگی ملی از طریق زبان انگلیسی شیوه سنجیده‌ای است که کشور ژاپن به کار برد. آن‌ها زبان انگلیسی را از هویت ژاپنی جدا و حذف کرده‌اند. کشور ما نیز می‌تواند بر استقلال فرهنگی از طریق زبان انگلیسی و ساخت‌شکنی زبان انگلیسی تکیه کند. سیاست زبانی در کره جنوبی این‌گونه است که زبان انگلیسی آموخته شود تا بتوان تاریخ، فرهنگ و ارزش‌های کره را گسترش، و هویت و غرور ملی را پرورش داد. در حقیقت با ابزار زبان انگلیسی بر زیبایی زبان کره‌ای تأکید می‌شود.

با ابزار زبان انگلیسی می‌توان هویت فرهنگی - ملی را پی‌ریزی کرد و از آن به عنوان ابزار رسیدن به این هدف استفاده کرد. دیدگاه‌های ما از طریق زبان انگلیسی می‌تواند در اختیار جهان قرار گیرد. بی‌شک برای این‌گونه برنامه‌ریزی‌های زبانی، نیاز به سیاست دقیق از سوی دولت می‌باشد؛ برای نمونه سیاست زبانی کشور مالزی مبنی بر اینکه «روح ملی‌گرایی از طریق یادگیری زبان انگلیسی تقویت خواهد شد»، «ملی‌گرایی» مساوی است با توانایی به کار گیری «زبان انگلیسی» و یادگیری زبان انگلیسی عملی «میهن‌پرستانه»، سیاستی است که ایدئولوژی زبانی را تحکیم می‌بخشد. با ایجاد این حس در مردم، افتخار و انسجام ملی افزایش می‌یابد. پس استفاده از زبان انگلیسی و برنامه‌داری انگلیسی در قالب ابزار میانجی و عامل دستیابی به رسالت و انسجام ملی و یکپارچگی فرهنگی، سیاستی اصولی و دست‌یافتنی به نظر می‌رسد که به یقین دولت در

امر آموزش و سیاست فراگیری زبان می‌تواند اعمال کند. بازنویسی کتاب‌های آموزشی زبان انگلیسی با هدف یادشده در سطوح مختلف، می‌تواند اولین قدم مؤثر باشد. درخور ذکر است که با توجه به اینکه در هر سیاست زبانی، به خصوص آن گاه که در پیوند با مسئله جهانی شدن باشد، آحاد مردم جامعه در اجرای موفق این سیاست نقش دارند؛ لذا سیاستگذاران باید این برنامه‌ها را با مردم به طور صریح و شفاف مطرح کنند و به آن‌ها برای همکاری در این امر انگیزه بدهند.

### منابع

- فیضمن، جاشوا (۱۳۸۱)؛ «جهانی شدن و نظم نوین زبانی»، ترجمه عباس زارعی، مینوی خرد؛ س ۱، ش ۴.
- کریستال، دیوید (۱۳۸۵)؛ *انقلاب زبانی*؛ ترجمه شهرام نقش تبریزی؛ تهران: ققنوس.
- نهاوندیان، محمد (۱۳۸۵ - ب)؛ متن پیشنهادی سیاست‌های جمهوری اسلامی ایران در خصوص جهانی شدن به انضمام سند پشتیبان؛ تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.
- ----- (۱۳۸۵- الف)؛ *ما و جهانی شدن پیش طرح شناخت و سیاستگذاری*؛ تهران: مرکز ملی مطالعات جهانی شدن.
- Chew.P.G. (2007); Language policy, cultura and Identity in A sian contexts, lawrence Erlbaum associates, inc. publishers. Mahwah, New Jersey, pp. 73-95.
- Crystal, D. (2003); *English as a Global Language*; Cambridge: Cambridge University Press.
- David, M.K. (2007); "The Construction of National Identity and Globalization in Multilingual Malaysia". In: *Tsui, A.B.M. & Tollefson, J.W. (eds) (2007)*.
- David, M.K., Govindasamy. S. (2007); "The Construction of National Identity and Globalization in Multilingual Malaysia". In: *Tsui, A.B.M. & Tollefson, J.W. (eds) (2007)*. OP.cit, pp 55-73.
- Hashimoto, K. (2007); "Japan's Language Policy and the "Lost Decade"; in: *Tsui, A.B.M. & Tollefson, J.W. (eds) (2007)*.
- Phillipson, R. (1992); *Linguistic Imperialism*; Oxford: Oxford University Press.
- Rahman, T. (2007); "The Role of English in Pakistan With Special Reference to Tolerance and Militancy"; In: *Tsui, A.B.M. & Tollefson, J.W. (eds) (2007)*.
- Saxena, M. (2007); "Multilingual and Multicultural Identities in Brunei Darussalam", In: *Tsui, A.B.M. & Tollefson, J.W. (eds) (2007)*.
- Sungwon, Y. (2007); "Globalization and Language Policy in South Korea", in: *Tsui, A.B.M. & Tollefson, J.W. (eds) (2007)*.
- Tollefson, J.W. & Tsui A.B.M. (2007); "Issues in Language Policy, Culture, and Identity", In: *Tsui, A.B.M. & Tollefson, J.W. (eds) (2007)*.
- Tsui, A.B.M. & Tollefson, J.W. (2007); "Language policy and the Construction of National Cultural Identity", in: *Tsui, A.B.M. & Tollefson, J.W. (eds) (2007)*, op.cit, pp. 1-25.
- Wright, S. (2004); *Language Policy and Language Planning: From Nationalism to Globalisation*; Playgrave Macmillan.